

جهان افروز: روشن کننده‌ی جهان

دل انگیز: مطلوب

غوک: قورباغه

برکه: آبگیر

ایجاد کردن: پدید آوردن

آویخت: آویز کردن

قشر: لایه

افکند: انداخت

داوری: قضاوت کردن

ارغوانی: ترمز صابیل به بنفش

انبوه: زیاد

جلا دادن: برف کردن

گلگون: سرخ

سراغ: دنباله

زینت داد: تزیین

تاب نیاوردند: تحمل نکردند

رمه: گله

ضخیم: کلفت

نیلی: آبی

چیره دست: ماهر

معرفت: شناخت خداوند

دریغ: افسوس

پذیرفت: قبول کرد

نظاره کنند: نگاه کرد

مزارع: مزرعه‌ها

براق: بسیار درخشان

خبر داغ: خبر تازه

پراکند: پخش کرد

مهاجر: مسافر

پهنه: میدان، سطح

کردگار: آفریننده، خداوند

دمی: لحظه‌ای

جوی: بیاب، پیدا کن

### کلمات متضاد

هست  $\neq$  نیست

آهسته  $\neq$  سریع

روشنایی  $\neq$  تاریکی

شروع  $\neq$  پایان

زیبا  $\neq$  زشت

گرم  $\neq$  سرد

متصل  $\neq$  جدا

نهان  $\neq$  آشکار

بهتر  $\neq$  بدتر

### کلمات هم خانواده

صبح، صبحگاه، صبحانه

جوی، جوینده

روشن، روشنایی

بقیه، باقی، باقیمانده

هنرمند، هنر‌نمای، هنر

طبیعت، طبع، طبیعی

سطح، مسطح، سطوح

اثر، تأثیر، آثار

معرفت، عرفان، معروف

نصویر، تصاویر، صورت

هاجر، هجرت، مهاجرت

نهان: پنهان، مخفی

صبحگاه: هنگام صبح

ناپدید  $\neq$  آشکار

سفید  $\neq$  سیاه

سنگین  $\neq$  سبک

سؤال  $\neq$  جواب

نیکی  $\neq$  بدی

تیره  $\neq$  روشن

نازک  $\neq$  ضخیم

براق  $\neq$  کدر

دشوار  $\neq$  آسان

مزارع، مزرعه، زراعت

نقش، نقاش، نقشه

هوشیار، هوش، باهوش

نخست، نخستین

زینت، تزیین

پهن، پهنه، پهناور

زیبا، زیبایی، زینت

منظره، نظر، ناظر

انتظار، منتظر

قشر، اقشار

تصمیم، مصمم

کلمات مترادف

|                                  |                            |                                   |
|----------------------------------|----------------------------|-----------------------------------|
| اوایل: ابتدا                     | پیمودن: طی کردن            | شگفت زده: متعجب                   |
| جامه‌ی: لباس                     | نهاده است: قرار داده است   | فرصت: مهربانی                     |
| عهده: وظیفه                      | پیشین: گذشته               | به سر برده‌اند: گذرانده‌اند       |
| جنب و جوش: هیجان                 | قرقی: نرنگی، پررنگی        | راه و رسم: روش                    |
| معتدل: همای، نه سرد است و نه گرم | لطیف: ملایم                | آغاز: شروع                        |
| دشواری: سختی                     | سپری شد: گذشت              | می‌ربایند: می‌دزدند               |
| کمیاب: آنچه کم است               | دل نشین: زیبا و قشنگ، جذاب | راه‌یابی: یافتن راه               |
| ناچار: ناگزیر                    | آسیب: زیان                 | طفلی: کلمه‌ای برای بیان دلسوزی به |
| بیابند: پراکنده                  | آسودگی: آسایش              | کسی                               |
| کوچ: مهاجرت                      | رفته رفته: کم کم           | اعتراض کرد: ایراد گرفت            |
| پی‌درپی: به‌تدریج                | شگفتی: حیرت                | هیجان: شور و شوق                  |

### کلمات متضاد

اوایل  $\neq$  اواخر

جوان  $\neq$  پیر

معلوم  $\neq$  مجهول

گذشته  $\neq$  آینده

کمیاب  $\neq$  زیاد

### کلمات هم خانواده

جمع، جامع، مجموع، جامعه، جماعت

معلوم، علوم، علم، عالم، معلّم، تعلیم

مشغول، شغل، شاغل

طولانی، طول، طویل

اعتدال، معتدل، متعادل

سفر، مسافر، مسافرت

طولانی  $\neq$  کوتاه

دانایی  $\neq$  نادانی

آغاز  $\neq$  پایان

دور  $\neq$  نزدیک

درباره‌ی هر تصویر یک جمله‌ی زیبا بساز و در هر جمله از کلمه‌ی درنگ‌رنگ، استفاده کن.



در بهار درختی دیدم که خنجرهای زرد و نارنجی داشت. با شکوفه‌های بهاری



در پاییز بهجای او بهر دنیا آوردم و او هم او یکی از شاخه‌ها را ختم اسم زیبای آن

شعر زیر را کامل کن. نام شاعر را بنویس.

سار از شاخه پرید  
گفت با سبزه و گل  
بال زدن تا به باغ  
هر چه را گفت کلاغ  
دل هر غنچه تپید  
رنگ گلبرگ پرید

نام شاعر: شکوه قاسم نیا

با توجه به سؤالات داده شده، گزینه‌ی مناسب را انتخاب کن.

الف: کلاغ آمدن فصل را خبر می‌داد؟

(۴) تابستان

(۳) بهار

(۲) زمستان

(۱) پاییز

ب: در کدام بیت، جان بخشی (تشخیص) وجود ندارد؟

- (۱) خبری داشت کلاغ گفت در گوش درخت
- (۲) برگ بی‌حوصله شد سبزه خیازه کشید
- (۳) دل هر غنچه تپید رنگ گلبرگ پرید
- (۴) آهو از دشت گریخت ربه برگشت به ده

پ: در متن زیر چند کلمه‌ی نادرست وجود دارد؟

زمستان، اوّل ابرهای زخیم خاکستری رنگ را در آسمان پهن کرد و زمین را از نظر خورشید، ناپدید ساخت. او در یک روز، تمام سطح زمین را به رنگ سفید درآورد و رودخانه‌ها را با غشر نازکی از یخ، براق کرد.

(۴) چهار

(۳) سه

(۲) دو

(۱) یک

ت: جمله‌ی زیر، با کدام واژه کامل می‌شود؟

دشت را از خوشه‌های طلایی گندم .....

(۴) ستاد

(۳) پوشاند

(۲) افشاند

(۱) نشانده



مرغابی در آب، روشنایی ستاره‌ای دید؛ فکر کرد که ماهی است. قصد کرد تا آن را بگیرد ولی چیزی پیدا نمی‌کرد. وقتی بارها امتحان کرد و نتیجه‌ای به دست نیاورد؛ آن کار را رها کرد. روزهای دیگر که ماهی می‌دید، گمان می‌برد که همان روشنایی است؛ قصد گرفتن ماهی نمی‌کرد ...

«کلبله و دمنه»

الف: داستان ناتمام «مرغابی» را با یک جمله به پایان برسان.

او گفت: (ماهی ها گناه دارن)

ب: برای داستان، عنوان مناسبی پیدا کن.

مرغابی و ماهی

پ: روشنایی که مرغابی در آب می‌دید، چه بود؟

ماهی

ت: نتیجه‌ای که از این داستان گرفتی چه بود؟

اگر من ماهی بودم، ماهی را با قتل می‌کشتیم